

پاسخ آقای دکتر یزدی به پرسش‌های گروه پژوهشی آینده

سؤال ۱- مهمترین شعارها و استراتژی آقای خاتمی چه بوده و آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: مهمترین شعار اساسی آقای خاتمی حل بحران سیاسی کنونی و اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی است. جمهوری اسلامی ایران، با پنج بحران اساسی روبرو شده است که عبارتند از بحران‌های سیاسی، اقتصادی، مدیریت، ایدئولوژیک و فرهنگی (یا هویت).

هر یک از این بحران‌ها تعریف خاص خود را دارد و هر کدام راه‌حل ویژه خود را می‌طلبند. اما میان این بحران‌ها رابطه چند جانبه‌ای در ابعاد گوناگون وجود دارد. به گونه‌ای که کاهش یا تشدید هر یک از آنها، بر سایر بحران‌ها اثر می‌گذارد. اما حل بحران سیاسی نقش اساسی و کلیدی دارد. بدون حل بحران سیاسی نمی‌توان به سایر بحران‌ها پرداخت.

منظور از بحران سیاسی چیست؟ بحران سیاسی در نهایت به بحران در روابط میان مردم و حاکمیت خلاصه می‌شود. این بحران برخاسته از عدم اجرای یک‌طرفه اصولی خاص از قانون اساسی و یا قوانین موضوعه توسط حاکمیت می‌باشد. قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی و میثاقی است میان ملت و حاکمان. هنگامی که حاکمان، با تکیه بر امکاناتی که به موجب قانون و آرای مردم به دست آورده‌اند، اصولی از این قرارداد را نادیده می‌گیرند و زیر پا می‌گذارند، بحران در روابط میان دو طرف آغاز می‌شود. مناسبات و روابط اجتماعی بر اساس قراردادهای نوشته یا نانوشته شکل گرفته‌اند. هر زمان که یکی از طرفین این قراردادها، یک طرفه، برخی از اصول توافق شده را نادیده بگیرد و زیر پا بگذارد، در روابط میان دو طرف اختلال و بحران بوجود می‌آید. عدم پای‌بندی و تخلف از مفاد قراردادهای پایه‌های روابط اجتماعی را سست می‌کند و این روابط را دچار بحران می‌سازد. ثبات و استحکام روابط اجتماعی به میزان وفاداری افراد و شهروندان به تعهداتشان بستگی دارد و این یک اصل قرآنی است که: "یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود" (سوره مائده / آیه ۱)

یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی تدوین و تصویب قانون اساسی است. متأسفانه از همان ابتدا، برخی از مسئولان اهمیت چندانی به اجرای قانون اساسی ندادند و به بهانه مصالح انقلاب، اصولی از قانون اساسی را یا زیر پا گذاشتند و یا اجرای آن را به دست فراموشی سپردند. به این ترتیب، بحران در روابط ملت و حاکمان جدید شروع شد و هنوز هم ادامه دارد. تنها راه‌حل رهایی از این بحران برگشت به قانون و تمکین همگان از تمامی اصول قانون اساسی است و تا چنین برگشتی (توبه‌ای) صورت نگیرد، هرگز نمی‌توانیم در حل یا کاهش سایر بحران‌ها موفق شویم. به عنوان مثال اگر آزادی بیان، آزادی فعالیت احزاب سیاسی و آزادی مطبوعات تحقق بیابند، بی‌تردید نیروهای قدرتمندی در درون حاکمیت که مسئول پیدایش بحران اقتصادی هستند، به هیچ وجه مایل نیستند که سهم آنان در ایجاد بحران اقتصادی معین و معلوم گردد. آنها به شدت با آزادی‌هایی که منجر به ورود افکار عمومی به این مقولات بشود مخالفت

می‌کنند. همچنین هنگامی که بخواهیم به بحران مدیریت و تداخل‌های بی‌جا و فسادگسترده و غیره بپردازیم، و یا ریشه‌های بی‌اعتقادی جوانان و بحران هویت آنان را بررسی کنیم، لاجرم با مقامات و نیروهای روبرو می‌شویم که تحمل آنان در شنیدن حقایق، بسیار کم و یا نادرست است. پس ابتدا باید بحران سیاسی را حل کرد تا بتوان به سایر بحران‌ها پرداخت.

با توجه به این مقدمه، اهمیت شعار اصلی آقای خاتمی یعنی توسعه سیاسی و ایجاد جامعه مدنی، و سیطره قانونمندی و قانون‌گرایی روشن می‌شود. اما استراتژی آقای خاتمی برای رسیدن به این هدف یا شعار اساسی محل بحث و تأمل است. استراتژی یعنی بسیج و بکارگیری تمام امکانات و تجهیزات و تسهیلات در اختیار، به منظور رسیدن به نقطه مکانی یا فضایی مورد نظر. آقای خاتمی نتوانسته است از تمامی امکانات، تجهیزات و تسهیلات در اختیارش، به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم، استفاده بهینه نماید. مهمترین امکانات آقای خاتمی چیست؟ در انتخابات دوم خرداد ۷۶ آقای خاتمی فقط مقام ریاست جمهوری را به دست آورد، اما تمام ابزارهای قدرت در دست گروه مخالف ایشان، یعنی محافظه‌کاران بود. جناح محافظه‌کار تمام ابزارهای قدرت را به استثنای ریاست جمهوری در دست دارد. بخش قابل توجهی از مجلس نمایندگان و اکثریت قاطع شورای نگهبان را در اختیار دارد. قوه قضائیه و تمام زیر مجموعه‌هایش و دفتر مقام رهبری هماهنگ با این جریان است. اکثریت بزرگی از نمایندگان ولی فقیه در مراکز و نهادهای مختلف و ائمه جمعه و جماعت از آنان حمایت می‌کنند. رادیو و تلویزیون بعنوان با نفوذترین رسانه جمعی در کنترل محافظه‌کاران است. بخش قابل ملاحظه‌ای از فرماندهان نیروی نظامی و انتظامی با برنامه‌های توسعه سیاسی رئیس جمهوری موافق نیستند.

اما آقای خاتمی آرای ۷۵ درصد رأی دهندگان را دارد و این کم سرمایه‌ای نیست. آقای خاتمی چگونه می‌تواند از حمایت این نیروی عظیم برخوردار گردد؟ نه آقای خاتمی، دکتر مصدق است و نه جمهوری اسلامی، استبداد سلطنتی. اما از حیث توازن میان قوا و قدرت‌ها و برخورداری از حمایت‌های مردمی، شباهت‌هایی میان این دو وجود دارد. آنچه دکتر مصدق را از آقای خاتمی متمایز می‌سازد، هنر دکتر مصدق در ارتباط با توده‌های حامی خود و استفاده بهینه از افکار عمومی است. آنجایی که دکتر مصدق نتوانست یا نخواست افکار عمومی را در جریان حوادث قرار دهد، نظیر رویدادهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲، شکست خورد. آقای خاتمی نیازمند بهره‌مندی کامل از افکار عمومی مردم حامی خود است. در دوران دکتر مصدق، هر چند احزاب ملی محدود و تازه‌کار بودند ولی او را در مواقع بحران یاری می‌دادند. اما آقای خاتمی نتوانسته است در ایجاد فضای باز سیاسی مناسب برای فعالیت احزاب سیاسی گام مثبتی بردارد. اگر مطبوعات مستقل توانسته‌اند فضای سیاسی مناسب را فراهم سازند، برای آن است که آنها از طریق وزارت ارشاد بسترهای قانونی مناسب را بدست آورده‌اند، اما احزاب سیاسی مستقل بیرون از حاکمیت، ولی طرفدار برنامه‌های اصلاح‌گرایانه آقای خاتمی، فاقد چنین امکاناتی هستند. آقای خاتمی در ایجاد رابطه مستقیم با احزاب و شخصیت‌های سیاسی مستقل (بیرون از حاکمیت) کوتاهی چشم‌گیری داشته‌اند و هنوز حاضر نشده‌اند بر این ضعف چیره شوند، در حالی که این یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای موفقیت استراتژی ایشان محسوب می‌شود. گروه‌ها و احزاب سیاسی درون حاکمیت، یا به قول خودشان "خودی"ها، در مورد فعالیت احزاب سیاسی مستقل همان اندازه بسته فکر می‌کنند که

محافظه‌کاران. به نظر می‌رسد یک اختلاف دیدگاه اساسی میان این گروه‌ها و احزاب با آقای خاتمی وجود داشته باشد. در تحت چنین شرایطی و در غیاب احزاب مستقل، مطبوعات مستقل و جنبش دانشجویی بار سنگینی را به دوش می‌کشند، و هر دو در معرض تهاجمات دائم از جانب جریانهای افراطی وابسته به محافظه‌کاران قرار دارند. حوادث اخیر دانشگاهها به روشنی جای خالی احزاب سیاسی مستقل را نشان داد. بی‌تردید اگر احزاب سیاسی مستقل (بیرون از حاکمیت) اجازه فعالیت آزاد و رسمی داشتند، جنبش دانشجویی به این راحتی و سادگی توسط چند نفر که فاقد اعتبار و جایگاه بودند، ضربه نمی‌خورد.

به هر حال هر قدر اهداف و شعارهای آقای خاتمی واقع‌بینانه است، در یکی از ارکان استراتژی ایشان، یعنی در ایجاد رابطه با مردم و افکار عمومی نقص و ایراد وجود دارد. اما آقای خاتمی علیرغم این نقطه ضعف، در یکی دیگر از ارکان استراتژی خود، یعنی در دیپلماسی آرام و پشت صحنه، با هنرمندی عمل کرده و توفیقات چشم‌گیری هم داشته‌اند.

سؤال ۲- موانع و مشکلات بر سر راه شعارها و استراتژی آقای خاتمی چیست؟ و برای حلشان چه باید

کرد؟

ج: موانع و مشکلات بر سر راه موفقیت استراتژی آقای خاتمی در جهت دستیابی به اهداف کلیدی اعلام شده بر چند گونه است. اول، موانعی که از ساختارهای مدیریت کلان کشور سرچشمه می‌گیرند. مدیریت کلان کشور دچار یک تثلیث قدرت است. نهاد رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ریاست جمهوری، نه در طول هم، بلکه در عرض یکدیگر اعمال مدیریت می‌کنند. به موجب قانون اساسی و در فلسفه سیاسی هواداران و معتقدین به اندیشه ولایت فقیه، مشروعیت کل نظام و تمامی نهادهای حکومتی آن از ولی فقیه نشأت می‌گیرد. بر این اساس نهاد رهبری، جز در مواردی که قانون اساسی اجازه دخالت و اعمال نظر و مدیریت کلان را داده است، نباید به ایجاد نهادها و سازمانهای موازی دولت دست بزند و یا از بالای سر دولت اعلام و اعمال نظر نماید. هر نظری که مقام رهبری در باره مسائل و موضوعات کلان کشور دارند، به مجمع تشخیص مصلحت ارائه بدهند و از آنها بخواهند در آن چارچوبها سیاستهای کلان را تدوین و تنظیم نمایند تا بعد از تصویب مقام رهبری و دولت ابلاغ گردد. وقتی قانون چنین رابطه طولی را پیش بینی کرده است، ایجاد رابطه عرضی لاجرم بحران آفرین است. با توجه به این که در اصل ۵۷ قانون اساسی تجدید نظر شده در سال ۱۳۶۸ عبارت "ولایت مطلقه امر" آمده است، هر تفسیر و تعبیری که معتقدین به ولایت مطلقه فقیه داشته باشند، اصل ۱۱۰ وظائف و اختیارات رهبر را بوضوح مشخص و محدود کرده است. بنابراین نمی‌توان فراقانونی عمل کرد و در تمام زمینه‌ها، از جمله امور اجرایی وارد شد. این نحوه عمل با مدیریت عملی مغایرت دارد. علاوه بر این، اگر به ترتیبی که قانون معین کرده است سیاست‌های کلی نظام بعد از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین بشود (بند یک از اصل ۱۱۰)، و از آنجا که رئیس جمهوری منتخب مردم با حکم رهبری کار خود را آغاز می‌کند، پس سیاست‌های دولت با نظرات رهبری هماهنگ است. بنابراین، تمام نهادهایی که در واقع زیر مجموعه نهاد رهبری هستند، نظیر قوه قضائیه، نیروهای مسلح، صدا و سیما و ... همه می‌بایستی هماهنگ با برنامه‌های رئیس جمهور حرکت کنند. اما در عمل مشاهده می‌شود که چنین نیست و این امر به یکی از موانع ساختاری بر سر راه موفقیت رئیس جمهور تبدیل شده است.

پایه دیگر تثلیث قدرت، مجمع تشخیص مصلحت نظام است که به درجاتی کمتر در مسائل اجرایی و سایر امور، فراتر از وظائف قانونی خود عمل می‌کند و این دخالت‌ها محل برنامه‌های رئیس جمهور است. یکی دیگر از موانع بر سر راه موفقیت آقای خاتمی فرهنگ سیاسی غالب گروه‌های محافظه‌کار است. جریان قدرتمند محافظه‌کاران در ایران، در واقع به بخشی از عناصر اصلی نظام نظیر حاکمیت مردم و قانون‌سالاری اعتقادی ندارد. از همان ابتدای انقلاب هم اعتقاد نداشت. اما در آن شرایط با بودن رهبر فقید انقلاب قادر به عرض اندام نبود. از جمهوری دوم به بعد، پس از درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی این عدم اعتقاد به صورت‌های گوناگون بروز و ظهور پیدا کرده است. تا آن جا که حتی پیشنهاد تغییر نام نظام از جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی را دادند. این جریان اگر فاقد پایگاه بود و ابزارهای قدرت را در دست نداشت مشکل چندانی برای رئیس جمهور ایجاد نمی‌شد. اما حضور چشم‌گیر آنها در مراکز قدرت و اصرار بر موضعی که علیه سیاست‌ها و برنامه‌های آقای خاتمی دارند، مشکل آفرین است.

علاوه بر این، نه محافظه‌کاران و نه گروه‌های سیاسی دیگر درون حاکمیت که ظاهراً هوادار آقای خاتمی هستند، هیچکدام با پیش‌شرط‌های اجتناب‌ناپذیر جامعه مدنی آشنا نیستند و حاضر به قبول آنها نمی‌باشند. در یک جامعه بشری رمز ثبات در مناسبات اجتماعی و سیاسی قبول و تمکین از اصل "سازگاری" است. در ادبیات سیاسی ما، سازگاری (compromise) معادل "سازش" گرفته می‌شود، درحالی که سازگاری به معنای حفظ و پافشاری بر ارزش‌های مورد قبول و در عین حال مطلق ندیدن خود و قبول حق حیات برای سایرین است. به‌رغم گذشت ۲۰ سال از انقلاب اسلامی و از بین رفتن استبداد سلطنتی، متأسفانه فرهنگ استبدادی در میان مردم ریشه‌دار است. به دلیل حضور فرهنگ استبدادی، همه چیز را مطلق می‌بینیم. سیاه مطلق یا سفید مطلق، خیر مطلق یا شر مطلق. در فرهنگ ما منطقه خاکستری وجود ندارد. این فرهنگ در عمل مانع عمده‌ای بر سر راه توسعه سیاسی است. جامعه بشری علی‌الاصول یک جامعه متنوع و متکثر است. اختلاف آرا و عقاید امری بشری و طبیعی است. قرآن کریم این تنوع و اختلاف را به رسمیت شناخته است. اما تفرقه، منع شده و مذموم می‌باشد. جامعه ایرانی ما در حال گذراندن یک عقبه تاریخی است و تمام ویژگی‌های یک جامعه در حال تغییر و تحول اساسی را دارد. در چنین جامعه‌ای نمی‌توان یک فکر یا اندیشه را مطلق کرد. تنها راه نجات قبول اصل سازگاری است. اما نه مخالفین آقای خاتمی و نه موافقین ایشان کمتر سر لطفی با این اصل دارند.

برای حل این مشکلات و برداشتن موانع در کوتاه مدت، آقای خاتمی نیاز به زمان دارد. زمان به نفع آقای خاتمی، یعنی به نفع توسعه سیاسی است. بنابراین نباید اجازه داد محافظه‌کاران تعادل ناپایدار کنونی را به نفع خود بر هم بزنند. هر گونه رفتار خشونت‌آمیز و رادیکالیزه کردن جو سیاسی به ضرر فرآیند توسعه سیاسی است. همین روش‌هایی که آقای خاتمی تا کنون داشته‌اند، مفید است و باید ادامه یابد. اما هم‌زمان باید نواقص آن برطرف شود. راه‌کارهای عملی برای تماس مستقیم با مردم و هنر ارتباط با مردم باید مورد استفاده قرار گیرد. وزارت کشور باید گام‌های اساسی و جدی برای ایجاد بستر قانونی فعالیت احزاب سیاسی بیرون از حاکمیت بردارد. آقای خاتمی بعنوان رئیس جمهور و نماینده و سخنگوی بیست و چند میلیون رأی دهنده باید با مذاکرات شفاف، صریح و در عین حال مشفقانه با مقام رهبری، مشکلات ساختاری برشمرده در بالا را کاهش دهد یا حل کند.

سؤال ۳- آیا تحقیق شعارهای آقای خاتمی را امکان پذیر می‌دانید و در آینده امیدی به موفقیتشان دارید؟

ج: موفقیت شعارهای آقای خاتمی حتمی است. شعارهای آقای خاتمی را باید از خود ایشان تفکیک کرد. شعارهای آقای خاتمی همان آرمانهای انقلاب اسلامی است. آقای خاتمی آفریننده آنها نیستند. جنبش جامعه مدنی که در دوم خرداد ۷۶ بروز و ظهور ملی و عینی پیدا کرد، محصول آقای خاتمی نیست. بلکه بر عکس، آقای خاتمی محصول آن است. اشتباه خط راست و محافظه‌کاران و مخالفین آقای خاتمی را نباید طرفداران ایشان نیز مرتکب شوند. نباید تصور کرد که شکست آقای خاتمی شکست شعارهای ایشان و پیروزی محافظه‌کاران خواهد بود. شاید این تصور نادرست موجب آن شده باشد که با هر حمله‌ای از جانب مخالفین و هر حادثه‌ای که رخ می‌دهد، این هواداران حالت انفعالی پیدا کنند.

سؤال ۴- به نظر شما آقای خاتمی تا کنون چه اشتباه‌هایی مرتکب شده و در زمینه این اشتباه‌ها چگونه

باید عمل می‌کرد؟

ج: آقای خاتمی در انتخاب همکاران خود اشتباه کرده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق این همکاران، همان‌هایی هستند که طی ۱۸ سال در مراکز قدرت و مسئولیت بوده‌اند و حاصل کار آنها در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همین وضعیت نابسامانی است که امروز مملکت با آن روبرو است. از آنان انتظار چه معجزه‌ای را می‌توان داشت؟ درحالی که در ایران اقتصاددانان برجسته متعهد داریم، سپردن امور اقتصادی به همان کسانی که از عوامل اصلی بحران اقتصادی هستند، یک اشتباه بزرگ محسوب می‌شود. محدود کردن حلقه‌های مشاورین به گروه‌ها و افراد معین درون حاکمیت، محروم کردن خود از بهره‌مندی افکار و آرای صاحب نظران بیرون از حاکمیت است. و این اشتباه دیگری است که ایشان مرتکب شده‌اند. موفقیت آقای خاتمی به خصوص در شش ماه اول ریاست جمهوری به گونه‌ای بود که ایشان می‌توانست برخی از تابوهای سیاسی را بشکنند.

سؤال ۵- آیا به طور مشخص می‌توان از اموری نام برد که برنامه‌های ایشان را تهدید می‌کند، این امور چه

هستند و آیا راه‌گریزی از آن وجود دارد؟

ج: آقای خاتمی هنوز نتوانسته است تعادل ناپایدار کنونی را به یک تعادل پایدار تبدیل کند. جو سیاسی کنونی به مراتب بازتر از دوران قبل از ایشان است، اما این یک وضعیت شکننده‌ای است. عدم موفقیت در نهادینه کردن برخی از برنامه‌های توسعه سیاسی موجب شده است که آقای خاتمی نتواند به مسائل اقتصادی بپردازد. فشارهای اقتصادی به مردم عادی، شکنندگی جامعه را به شدت بالا برده است. عوامل مخالف ایشان در تشدید فشارهای اقتصادی نقش دارند. مردم هم تا حدی ممکن است این فشارها را تحمل کنند. افزایش چشمگیر این فشارها، جامعه را با شورش‌های کور و خود به خودی تحدید می‌کند. هر نوع شورش کوری لاجرم با سرکوب شدید همراه خواهد بود. هر دو پدیده، هم شورش و هم سرکوب شورش به اعتبار رئیس جمهوری در افکار عمومی مردم ایران و جهان به شدت لطمه وارد می‌سازد.

استراتژی مقابله قانونی با رئیس جمهور و فرآیند توسعه سیاسی به طور چشم‌گیری جلو می‌رود. موفقیت محافظه‌کاران در استفاده از حربه‌های قانونی علیه برنامه‌های رئیس جمهور، دایره عمل ایشان را روز به روز تنگتر می‌سازد. محافظه‌کاران در برابر واقعیت‌های موجود چه گزینه‌هایی دارند؟ اگر وضعیت کنونی تا پایان دوره چهارساله ادامه پیدا کند، در انتخابات ریاست جمهوری بعدی چه کار می‌توانند بکنند؟ اگر آقای خاتمی مجدداً کاندیدا شود، شورای نگهبان نمی‌تواند صلاحیت ایشان را رد کند. در برابر ایشان

هر کس کاندیدا شود، خواه ناطق نوری و یا هاشمی، خاتمی برنده است. اگر آقای خاتمی کاندیدا نشود، و اگر هاشمی کاندیدا بشود و ناطق نوری یا شخص دیگری از محافظه‌کاران نیز کاندیدا بشود، هاشمی می‌برد و باز هم خط راست می‌بازد. اگر نه هاشمی و نه خاتمی کاندیدا نشوند و وضع کاندیداها طوری بشود که ناطق نوری کاندیدای عمده باشد، اعتراض و اعراض عمومی بسیار وسیع و گسترده خواهد بود.

پس دور از واقعیت نیست اگر فرض شود محافظه‌کاران نمی‌خواهند یا نمی‌گذارند که آقای خاتمی تا پایان دوره چهارساله باقی بماند. اما چگونه می‌توانند ایشان را از کار بر کنار سازند؟ استیضاح و رأی به عدم کفایت در مجلس پنجم تصویب نمی‌شود زیرا دو سوم آرا را ندارند. علاوه بر این، استیضاح شمشیر دو لبه است و بسیاری از اسرار و ناگفته‌های پشت صحنه به روی صحنه خواهد آمد و در معرض افکار عمومی جلوه‌گر خواهد شد. این چیزی نیست که کسی از آن سود ببرد. ترور وسیله دیگری برای حذف رئیس جمهور است، اما بهای سنگینی برای همه نیروها خواهد داشت، و بطور عمده کیان جمهوری مورد تهدیدهای جدی قرار خواهد گرفت. اولین گلوله‌هایی که شلیک می‌شوند آخرین آنها نخواهند بود. بنابراین تنها راه، فشار همه جانبه بر رئیس جمهوری برای استعفا است. خطر احتمالی آن است که رئیس جمهور را به وضعیت "نه راه پس و نه راه پیش" یا به اصطلاح بازی شطرنج به حالت "آچمز" بکشانند. محافظه‌کاران امیدوارند که خاتمی با قرار گرفتن در چنان وضعیتی، تنها راه ممکن را که همان استعفا است، بپذیرد. اگر آقای خاتمی استعفا دهد، به احتمال زیاد آخرین رئیس جمهور ایران خواهد بود. با این استعفا یا محافظه‌کاران روی کار می‌آیند (بر طبق اصل ۱۳۱ قانون اساسی) یا کارگزاران (بر طبق بند ۸ اصل ۱۱۰).

برای گریز از این تنگناها و خطرات تهدید کننده، رئیس جمهور باید به گونه‌ای پیش برود که محافظه‌کاران عملاً احساس کنند که ادامه حیات خود آنها مشروط و منوط است به بقای خاتمی. چنین امری نیاز به وسعت دید، ژرف نگری و سیالیت و پویایی در حرکت‌های سیاسی دارد.

سؤال ۶- مهمترین نقاط قوت و ضعف ایشان و برنامه‌هایشان را چه می‌دانید؟

ج: فکر می‌کنم در قسمت‌های بالا به این سؤال پاسخ داده باشم.

با امید به موفقیت آقای خاتمی در انجام تعهدات و سوگندشان و به امید آزادی و آبادی ملت و مملکت و

سربلندی اسلام. والسلام.